

مبانی فقهی مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت

□ حسین حجتی *

چکیده

پژوهش حاضر با این پرسش اساسی که مبانی فقهی مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت چیست؛ این هدف را تعقیب می‌کند که به بررسی این جایگاه از زاویه فقهی بپردازد. دولت اسلامی در پی سعادت، ترقی و پیشرفت جامعه بشری در هر دو بعد مادی و معنوی بوده و اذعان دارد که جامعه بشری در پرتو این دو مقوله مهم می‌تواند به کمال مطلوب و سعادت قابل تضمین برسد. از این لحاظ، ضروری بود تا مسئولیت دولت اسلامی در این مورد از منظر فقه بررسی و ادعای فوق روشن گردد. یافته‌های تحقیق با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی حاکی از آن است که یکی از مسئولیت‌های مهم دولت اسلامی به منظور احیای فرهنگ اسلامی، ارزش‌های اخلاقی، تحقق اهداف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و در نهایت، ترقی جامعه اسلامی به کمال مطلوب، تعلیم و تربیت افراد جامعه بوده و آیاتی از قرآن، احادیث متعدد از معصومین علیهم‌السلام، قواعد فقهی همچون قاعدة ارشاد جاهل، قاعدة اعانه بر برّ و نیکی، قاعدة تعلیم باب هدایت و نیز اقوال فقها بر وظیفه‌مندی دولت اسلامی در قبال این مسأله اشاره دارد. دلایل و مستندات فقهی مورد بررسی در این نوشتار، به اثبات وجوب و لزوم وظیفه دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت به صورت کلی پرداخته و وارد جزئیاتی چون: لزوم برنامه‌ریزی و تدوین سیاست‌ها در قبال این مسأله نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: دولت، دولت اسلامی، وظیفه، تعلیم و تربیت.

* دکتری فقه مجتمع آموزش عالی ققه.

مقدمه

تعلیم و تربیت در دولت اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است. در اسلام، دانش و آموزش به عنوان یکی از مهمترین عوامل توسعه انسان و جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. اسلام تأکید می‌کند که هر فرد باید به تحصیلات و دانش مورد نیاز خود علاقه‌مند شده و از طریق آموزش و پرورش، قادر شود تا ظرفیت‌ها و استعدادهای خود را به حداکثر برساند.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که می‌توانند به عنوان معیارها و اصولی برای تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی در نظر گرفته شوند که طبعاً دولت اسلامی را موظف می‌سازند که بر طبق این اصول و معیار گام برداشته و زمینه را برای این مهم فراهم نماید. برخی اصول و معیارهای مطروحه در قرآن کریم عبارتند از:

۱. آموزش علم و دانش: اسلام به عنوان یک دین جهانی، تأکید بسیاری بر تحصیلات و دانش دارد. در قرآن کریم، بارها به ترغیب به تحصیل و ارتقاء دانش اشاره شده است. بر اساس آیات قرآنی، هر فرد مسلمان باید به تحصیلات و دانش مورد نیاز خود علاقه‌مند شود و به طور مداوم در جهت افزایش دانش و پیشرفت خود تلاش کند.

۲. احیای فرهنگ اسلامی: قرآن کریم از حفظ فرهنگ و هویت اسلامی سخن می‌گوید. دولت اسلامی باید نه تنها از جهت زبان و فرهنگ، بلکه از جهت ارزش‌ها، آداب و رسوم و اصول اسلامی نیز تلاش کند تا فرهنگ اسلامی را در جامعه حفظ و تقویت کند.

۳. ارزش‌های اخلاقی: قرآن کریم از اخلاق و ارزش‌های مورد تأیید اسلامی سخن می‌گوید. دولت اسلامی مسئولیت تربیت نسل‌های آینده را بر عهده دارد و باید ارزش‌های اخلاقی را در جامعه ترویج نموده و به تعلیم و تربیت اخلاقی فردی و اجتماعی توجه کند.

۴. فراهم نمودن زمینه رشد، کمالات و ترقی آحاد جامعه: تعلیم و تربیت زمینه رشد و ترقی را برای به کمال رساندن بشریت در جامعه فراهم می‌نماید که بی‌شک این همان اهداف انبیاء علیهم‌السلام است و آنان آمده‌اند تا جامعه بشری را از گرداب ضلالت نجات داده و به سوی کمال انسانی رهنمون سازند.

بنابراین، تعلیم و تربیت در دولت اسلامی اهمیت بسیاری دارد و برای توسعه هرچه بیشتر

جامعه و شکوفایی انسان‌ها ضروری بوده و به عنوان یکی از مهمترین عوامل توسعه انسان و جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا دولت اسلامی از دیدگاه فقه مسئولیت دارد که این مهم را در جامعه اسلامی عملی سازد.

بیان مسأله

تعلیم و تربیت از مسائلی است که می‌تواند در ساحات و عرصه‌های مختلفی چون خانواده، اجتماع، دولت و غیره و همچنین از زوایای گوناگون فقهی، اعتقادی، روان‌شناسی، اخلاقی و غیره مورد بررسی واقع شود.

تحقیق حاضر سعی دارد از بین حوزه‌های متعدد و جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت، تنها به مبانی فقهی مسئولیت دولت اسلامی در قبال این مسأله پرداخته و به حوزه‌های دیگر آن ورود نکند. مراد از مبانی فقهی در این پژوهش، مدارک و اصول مسلم فقهی، دلایل جواز و مشروعیت و دلایل عدم جواز فقهی می‌باشد که بایدها و نبایدهای دولت اسلامی را در قبال تعلیم و تربیت ترسیم می‌کنند.

منظور از مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت این است که دولت با هدایت، تعلیم و تربیت جامعه، اعم از تعلیم اعتقادات، اخلاق و احکام الزامی همچون عبادات و معاملات و غیره، زمینه را برای احیای فرهنگ اسلامی، ارزش‌های اخلاقی، تحقق اهداف اجتماعی در حوزه‌های مختلف، نوآوری فراهم نموده و در کل باعث ارتقای کمالات انسانی و پیمودن مسیر سعادت گردد.

در این تحقیق، برای اثبات وجوب و لزوم مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت، از آیاتی که بیان‌گر شأن حکومتی پیامبر ﷺ بوده و حضرت را امر به تعلیم و تزکیه می‌کنند و همچنین از آیاتی که به امر به معروف و نهی از منکر و به‌سوی خیر دعوت می‌نمایند و نیز از مستندات چون: قاعدة ارشاد جاهل، قاعدة تعلیم باب هدایت، قاعدة اعانه بر «بر» و نیکی و دلایل خاص روایی دیگر استفاده شده است که همه این‌ها می‌توانند وجوب این امر را به خوبی از منظر فقه اثبات نمایند.

ضمناً، منظور از فقه اسلامی در این نوشتار، فقه اسلامی مبتنی با قرائت شیعی بوده و مبانی، ادله و منابعی که برای لزوم مسئولیت دولت به کار گرفته می شوند، عمدتاً برگرفته از رویکرد شیعی فقه اسلامی است.

پس، مسأله اصلی تحقیق این خواهد بود که مبانی فقهی مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت چیست؟ براین اساس، یکسری دلایلی به منظور پاسخ به این پرسش، از منظر فقهی مورد بررسی قرار می گیرد تا جواب این سوال به دست آید.

ضرورت و هدف تحقیق

تعلیم و تربیت از عناصر مهمی است که موجب احیای فرهنگ جامعه گشته و بالتبع موجودیت و هویت آن جامعه را در پرتو فرهنگ صحیح احیا نموده و راه را به سوی ترقی، پیشرفت، سعادت و تکامل جامعه هموار می سازد. به همین لحاظ است که استکبار و دشمنان، برای تسلط بر هر جامعه ای، ابتدا سعی دارند که آن جامعه را بی سواد نگه داشته و تربیت آن جامعه را در مسیر درست مسدود نمایند.

با توجه به اهمیت و ضرورت این دو مقوله در جامعه است که در این پژوهش سعی شده است تا مبانی و دلایل فقهی مسئولیت دولت اسلامی در قبال آن مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و نفی و اثبات آن از منظر فقها مورد کندوکاو واقع شود تا از این رهگذر، اهمیت مسأله بهتر روشن شود.

مفهوم شناسی

در این بخش، به منظور روشن شدن مقصود، به تبیین معانی و تعاریف واژگانی پرداخته می شود که به عنوان واژه های اصلی و کلیدی در این تحقیق به کار رفته و بدون روشن شدن معانی آنها منظور از مباحث مطروحه مشخص نخواهد شد؛ واژگانی چون: وظیفه، دولت، دولت اسلامی، تعلیم و تربیت که در ادامه به توضیح آنها پرداخته خواهد شد:

۱. مبانی و مبانی فقهی

مبانی جمع مبنی به معنی اساس، پایه، ریشه، بنیاد و شالوده (طریحی، ۱۴۱۶ق؛ مهیار، فرهنگ ابجدی؛ دهخدا، ۱۳۷۳ش؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه «مبنا») و مترادف با کلماتی چون اصل، ضابطه و قاعده است که به تدریج به حوزه اصول موضوعه و پیش فرض های کلان و حتی بر دلایل اثبات یک نظریه اطلاق شده است؛ که اطلاق آن بر علومى همچون فقه، تفسیر، حقوق و غیره از نمونه های آن است. (بهجت پور، ۱۳۹۲ش: ۲۵ و ۲۶)

بررسی آثاری که در آنها واژه «مبانی» به کار رفته است، مشخص می کند که در اکثر آنها، این کلمه به معنای دلیل مشروعیت و اعتبار می باشد. (منصورآبادی، ۱۳۹۱ش: ۲۲)

منظور از مبانی فقهی در این نوشتار، بیان پیش فرض ها، دلایل جواز و مشروعیت، (بهجت پور، ۱۳۹۲ش: ۲۵ و ۲۶) مدارک و اصول مسلم فقهی (ورعی، ۱۳۸۸ش: ۱۵۶) می باشد که استقلال فرهنگی و سیاسی بر آن استوار است.

۲. مفهوم دولت

واژه دولت در کاربرد اصطلاحی اش غالباً معادل واژه انگلیسی (state) به کار می رود. این کلمه از نظر لغوی از ریشه عربی «دَوْلَ» به معنای پیروزی در جنگ، دگرگونی زمانه، جابجا شدن و نوبت به نوبت تغییرکردن آمده است. (خلیل بن احمد؛ جوهری؛ فیروزآبادی، ذیل واژه «دول»؛ ابن دُرَید، ذیل «دلو»؛ بستانی، ذیل «دال.»)

«دولت» در نزد علمای علم سیاست عبارت است از: عده ای از مردم که در سرزمین مشخص به طور دائم اسکان داشته و دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قانون اقدام می کنند و از حاکمیتی برخوردارند که به صورت روح حاکم و قدرت عالی، آنها را از تعرضات داخلی و خارجی مصون می دارد. (جمالی، حسین؛ تاریخ و اصول روابط بین الملل، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶) این نوع از حکومت و قدرت به صورت نهادها و سازمان های اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فعلیت می یابد. (ابوهمزه المهاجر هورامی، روابط متقابل اسلام و دین سکولاریسم، بحث تفاوت دولت و حکومت.)

گاه دولت به عنوان قوه مجریه بکار برده می شود. وقتی گفته می شود دولت در برابر ملت پاسخ گوست، ناظر بر تعریف «قوة مجریه» از دولت است.

دولت‌ها ممکن است از قدرت سیاسی و حاکمیت کامل برخوردار باشند که در این صورت کشور مستقل نامیده می‌شوند؛ ولی گاهی ایالت‌هایی که در یک جمهوری فدرال گرد هم آمده‌اند، مثلاً در ایالات متحده آمریکا، نیز دولت نامیده می‌شوند. واژه «دولت» و «حکومت» در زبان محاوره غیر تخصصی، مترادف هم استفاده می‌شوند اما از لحاظ سیاسی با هم تفاوت عمده دارند.

طبق تعریف فوق، دولت، مجموعه و واحدی است که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت، ترکیب یافته و کلمه حکومت بخشی از دولت و یکی از عناصر تشکیل دهنده آن است نه مرادف آن و عبارت است از مجموعه نهادهایی که در یک پیوند و ارتباط تعریف شده با یک دیگر در یک سرزمین مشخص و بر اجتماع انسانی ساکن در آن، اعمال حاکمیت می‌کنند. (احمد واعظی، حکومت اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۶، ۲۸ و ۲۹)

حکومت‌ها متغیر و دارای عمر محدود می‌باشد، اما دولت‌ها دارای سابقه و عمر طولانی هستند. (همان) مثل حکومت عمر بن خطاب و عثمان و حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام که هر کدام از بین رفت؛ اما دولت اسلامی توسط حسن بن علی علیه السلام با ارکان چهارگانه اش همچنان به حیات خود ادامه داد.

بنابراین؛ «دولت»، چیزی فراتر از «حکومت» بوده و حکومت‌ها ابزاری اند که قدرت دولت از طریق آن‌ها به کار بسته می‌شود. (برگرفته شده از سایت ویکی پدیا، پیرامون مفهوم حکومت و دولت.)

پس «حکومت» به سازمان اداری و مدیریت کننده دولت اشاره دارد و شکل و ساختارش توسط قانون اساسی دولت مصور می‌شود. (احمد واعظی، حکومت اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۶، ۲۸ و ۲۹.)

۳. مفهوم دولت اسلامی

«دولت اسلامی»، حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های خاصی از اعمال و رفتار است که منحصرأً مدنیت اسلامی خوانده می‌شود. «دولت اسلامی»، دولتی دینی است که ارزش‌ها و اصول خود را از دین اسلام می‌گیرد و معیار دینی بودن یک دولت نیز استناد به دین و پذیرش مرجعیت دین در زندگی سیاسی است.

به طور کلی: منظور از «دولت اسلامی» در این تحقیق، دولتی است که داعیه به کمال رساندن انسان‌ها را دارد و می‌خواهد برنامه زندگی بشریت را طوری تنظیم کند که سعادت انسان‌ها را در پی داشته باشد؛ طبعا چنین دولتی باید آموزه‌های اسلام را مو به مو اجرا نموده و تمام شالوده چنین دولتی نیز باید مطابق با برنامه‌های اسلامی و دینی باشد تا بتواند به این مهم نائل آید.

اینکه دیگران چه فکر می‌کند، و آموزه‌ها و نظریات غیر اسلامی چگونه است، نباید برای دولت اسلامی مهم باشد. همان‌طوری که از نامش پیداست دولت در جامعه اسلامی منتسب به اسلام بوده و این نام را یدک می‌کشد؛ لذا این چنین دولتی باید تمام اصول و ارزش‌های خود را از دین گرفته و خط‌مشی آن را دین اسلام تعیین نموده و تمام آرمان و اهداف آن دینی باشد. پس در اینجا هر دولتی ولو اینکه کم و بیش دینی باشد، منظور نیست؛ دولتی باید که شالوده اش دینی بوده و همه اصول، فروع، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌هایش را وامدار دین است و طبق معیار اسلامی تشکیل شده و بر این معیار حرکت می‌کند. (نگارنده).

۴. مفهوم مسئولیت

مسئولیت، به معنای تعهد و تکلیفی است که فرد یا نهادی در قبال انجام کاری بر عهده دارد. این تعهد، می‌تواند ناشی از قرارداد، قانون، عرف، یا اخلاق باشد. مسئولیت از نظرات مختلف، به انواع مختلفی تقسیم می‌شود: از نظر گستره: مسئولیت می‌تواند فردی، اجتماعی، یا جهانی باشد. از نظر مبنا: مسئولیت می‌تواند قانونی، قراردادی، عرفی، یا اخلاقی باشد. از نظر موضوع: مسئولیت می‌تواند مالی، حقوقی، یا اخلاقی باشد. مسئولیت، امری مهم و ضروری است که زمینه‌ساز تحقق اهداف و آرمان‌های انسان‌ها در زندگی فردی، اجتماعی، و جهانی می‌شود.

جامعه‌ای که افراد آن مسئولیت‌پذیر باشند، جامعه‌ای سالم و آباد است. در این جامعه، افراد به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند و برای بهبود وضعیت جامعه تلاش می‌کنند. (نگارنده با اقتباس از مفهوم مسئولیت در اینترنت)

۵. مفهوم مسئولیت دولت اسلامی

مسئولیت دولت اسلامی، به معنای تعهد و تکلیفی است که دولت اسلامی در قبال مردم و جامعه بر عهده دارد. این مسئولیت، بر اساس آموزه‌های دین اسلام، بر دو پایه اصلی استوار است: عدالت: دولت اسلامی موظف است در همه زمینه‌ها، عدالت را اجرا کند و از تبعیض و ستمگری جلوگیری نماید.

خیرخواهی: دولت اسلامی موظف است در قبال مردم، خیرخواهی کند و برای رفاه و سعادت آنها تلاش نماید.

بر اساس این دو پایه، مسئولیت دولت اسلامی را می‌توان در دو دسته کلی تقسیم کرد: مسئولیت‌های فردی: این مسئولیت‌ها، مربوط به امور شخصی و فردی مردم است. دولت اسلامی موظف است در این زمینه‌ها، زمینه‌های لازم را برای رشد و شکوفایی انسان‌ها فراهم کند. مسئولیت‌های اجتماعی: این مسئولیت‌ها، مربوط به امور اجتماعی و جمعی مردم است. دولت اسلامی موظف است در این زمینه‌ها، برای برقراری نظم و امنیت، رفع فقر و محرومیت، و توسعه پایدار جامعه تلاش کند. (نگارنده با اقتباس از مفهوم مسئولیت در اینترنت)

۶. مفهوم تعلیم

«تعلیم» اشتقاق یافته از واژه «علم» است که به معنی معرفت و آگاهی و ضدّ جهل به کار می‌رود. (فیومی، مصباح المنیر، ج ۴/۲۷؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۳/۲۳۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۸/۴۱۷). راغب اصفهانی می‌نویسد: «معنای اعلام و تعلیم در اصل یکی است، کاربرد اعلام در جایی است که خبری سریعاً ذکر شود؛ اما تعلیم در موردی به کار می‌رود که چیزی تکرار گردد، به نحوی که اثر آن در نفس متعلّم ماندگار باشد». (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن: ۵۸۰-۵۸۱).

با این وجود، «تعلیم» آن نحوه‌ای از آموختن را گویند که با تکرار و تکرر همراه است به گونه‌ای که اثر آن در نفس متعلم ماندگار می‌شود.

به تعبیر دیگر، «تعلیم» همان انتقال دانسته‌ها، علوم و فنون به متعلم است که توسط آموزگار و معلم، به وسیله زبان و مناظر قابل رؤیت به متعلّم القا می‌شود و با وارد شدن مفاهیم مزبور

به ذهن متکلم، او به مقصود پی برده به مطالب آگاه می‌گردد و نفس خویش را به کمال می‌رساند. پس معلّم، در این مورد فقط نقش سخن‌گفتن و القای الفاظ را ایفا می‌نماید و مفاهیم و معانی علمی را از ذهن خودش به ذهن متعلّم منتقل نمی‌سازد. پس از گفته فوق روشن گردید که تعلیم نیز نوعی تربیت به‌شمار می‌آید. (حبّتی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۱)

۷. مفهوم تربیت

«تربیت» از ماده «ربا» به معنی افزایش و نمو است. (فیومی، مصباح المنیر، ص ۲۱۷؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹).

ابن منظور در لسان العرب، می‌نویسد: «ربا الشیء یربّو ربواً و رباءً: ای زاد و نما». (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۴)

همینطور تربیت از ماده «ربّ» اشتقاق می‌یابد که به معنی مالک، سید و مربّی است که به نحو پسندیده و نیکو انجام وظیفه کند.

«ربّ ولده و الصبی یربّه رباً»: یعنی کودک خود را نیکو تربیت کرد و برای او به نحو شایسته انجام وظیفه نمود. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹)

به این ترتیب می‌توان گفت که تربیت عبارت است از ایجاد شرایط و عوامل لازم و انتخاب رفتار و گفتار مناسب برای شخص متربی، به منظور پرورش و شکوفایی هماهنگ استعدادهای نهفته‌اش در تمام ابعاد وجودی و حرکت تدریجی او به سوی هدف و کمال مطلوب.

منظور از تربیت کودک این است که مربّی، طفل را به گونه‌ای پرورش دهد که جسم، جان، عقل و علم او افزایش یابد و در این باره به‌طوری انجام وظیفه نماید که آن چه به مصلحت اوست از امور مربوط به دین و دنیای وی، انجام پذیرد.

این معنی از آیاتی مثل آیه ذیل قابل استفاده است: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء، ۲۴).

«یعنی برای پدر و مادر خویش از درگاه خداوند در زمان حیاتشان طلب مغفرت و رحمت بنما، پاداش آن چه تو را در کودکی تربیت نموده‌اند». (طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۴۱)

لفظ «رحمت» شامل همه امور و کارهای پسندیده مربوط به دین و دنیا است و شخص از پروردگار خویش درخواست می‌نماید، آن‌گونه که پدر و مادر نسبت به کارهای پسندیده مرا تربیت کرده و به من احسان نمودند، آن‌ها را مشمول رحمت و مغفرت خویش قرار ده. (رازی، تفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۶۷).

از کلمه «إِرْحَمَهُمَا» استفاده می‌شود که پدر و مادر باید بر اساس محبت، فرزندان خود را تربیت نمایند. هم‌چنین از کلمه «رَبَّيَانِي» استفاده می‌شود که انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند.

مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت

همان‌طوری که اشاره شد، یکی از اموری که موجب احیای فرهنگ اسلامی، ارزش‌های اخلاقی، تحقق اهداف اجتماعی در حوزه‌های مختلف، نوآوری و در کل باعث ارتقای کمالات انسانی و پیمودن مسیر سعادت می‌گردد، تعلیم و تربیت افراد جامعه است. پس یکی از مسئولیت‌های اساسی دولت اسلامی اهتمام به این مسأله و نهادینه کردن آن در جامعه است؛ تا جامعه به وسیله این امر به سوی رشد، تعالی و سعادت هدایت شده، از جهل و انحراف نجات یابد و در سلم، امنیت و رستگاری به حیات خودش ادامه دهد.

در اهمیت و لزوم این مسأله در منابع فقهی دلایلی بیان شده است که مسئولیت دولت اسلامی از آن استنباط می‌شود که در ادامه به صورت موجز مورد بحث واقع خواهد شد:

ادله و مبانی فقهی مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت

مسئولیت دولت اسلامی در هدایت، تعلیم و تربیت جامعه، هم شامل تعلیم اعتقادات، اخلاق و احکام الزامی اعم از عبادات و معاملات و اعم از عنوان اولی یا ثانوی مورد ابتلا و هم شامل تعلیم عقاید، اخلاق و احکام استحبابی و رجحانی می‌شود و مقتضای ارشاد، هر نوع اقدام آموزشی و تربیتی را دربرمی‌گیرد. از این رو، تعلیم مطلق علوم حتی علوم غیر دینی به معنای خاص، استحباب دارد زیرا به نوعی در هدایت و رشد جامعه، مؤثر است.

برای اقامه دلیل فقهی بر اثبات مسئولیت دولت اسلامی در هدایت، تعلیم و تربیت افراد

جامعه، به تعدادی از آیات از قرآن کریم و برخی از مهم‌ترین قواعد عامه و یکسری ادله خاصه روایی استناد می‌شود. مراد از عام بودن قواعد، عدم اختصاص به باب فقهی خاصی است به گونه‌ای که در باب تعلیم؛ تربیت و هدایت نیز جریان می‌یابد.

۱. آیات قرآن

آیه اول: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُ لَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/ ۲)؛

«اوست خدایی که میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات خدا را تلاوت می‌کند و آن‌ها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد و همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند.»

تزکیه این است که کسانی در صدد برآیند و برای دیگران زمینه‌ای فراهم کنند که آنان با اراده خود به سوی خوبی‌ها و کمال سوق داده شوند. (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۱۳۹۴، ص ۲۴)

این آیه برای پیامبر ﷺ یک شأن بیان کرده که آن شأن تزکیه است «و یزکیهم». از آنجا که پیامبر ﷺ شئون مختلف دارد، وقتی می‌توان به این آیه استناد کرد که تزکیه از شئون حکومتی پیامبر ﷺ باشد.

در اینجا دو نشانه است (امینی و همکاران، بررسی فقهی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸) که ما را راهنمایی می‌کند که تزکیه از شئون حکومتی پیامبر ﷺ است نه سایر شئون آن حضرت و آن دو نشانه عبارتند از:

۱. مدنی بودن سوره جمعه؛

۲. اطلاق عبارت «یزکیهم» در آیه شریفه.

مدنی بودن به این لحاظ نشانه است که این سوره در مدینه و زمانی نازل شده که آن حضرت حکومت تشکیل داده بود و این آیه دستور حکومتی به پیامبر ﷺ می‌دهد و تربیت جامعه را مطرح می‌کند، پس تعلیم و تربیت از وظایف حکومت است.

اما نشانه بودن «یزکیهم» بدین سبب است که این عبارت اطلاق دارد و همه شئون حضرت را شامل می‌شود و اختصاص به شأنی دون شأن ندارد. پس این اطلاق شامل شأن حکومتی حضرت نیز می‌شود. وقتی تعلیم، تربیت و تزکیه شامل شأن حکومتی باشد، قطعاً این وظیفه به امامان بعدی و از امامان به حاکم اسلامی منتقل می‌شود. چون به قول امام خمینی (ره): «تمام اختیاراتی که در زمینه حکومت و سیاست برای پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام ثابت است، برای فقیه عادل نیز ثابت است» (امام خمینی، کتاب البیع، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۶۷).

پس می‌توان نتیجه گرفت که: تعلیم و تربیت جامعه از شئون حکومتی پیامبر ﷺ و امام علیهم السلام است که این شأن به حاکم اسلامی منتقل شده است. اما در مورد وجوب این امر، باید گفت که تزکیه و تعلیم در آیه به عنوان فلسفه انزال کتب و ارسال رسل ذکر شده است و این نشان‌گر وجوب است نه چیز دیگر؛ علاوه بر اینکه جمله «یزکیهم... و يعلمهم» به صورت خبریه آمده که دلالتش در مقام انشاء بر وجوب، از صیغه امر قوی‌تر است. (خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۷۱). آیه دوم: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (آل عمران/ ۱۰۴) «و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند، و اینها (که واسطه هدایت خلق هستند) رستگار خواهند بود.»

در ذیل این آیه، روایتی از امام صادق علیهم السلام بدین شرح وارد شده است:

عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ أَوْاجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً؟ فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا... وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۲۶)

به کمک حدیث فوق می‌توان به آیه شریفه در موظف بودن دولت اسلامی به صورت ذیل

استدلال نمود: (امینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۱).

۱. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در آیه فوق وظیفه امت دانسته شده است، اما

روایت، مراد از امت را مشخص و به افراد قدرت‌مند و حاکمان تفسیر می‌کند و این مسأله را متوجه آنان می‌داند. پس مراد از امت، عموم مردم نیست بلکه گروه قدرت‌مند آنان است که قدرت و توان اجرای این وظیفه را دارند که مصداق بارز شان حکومت است.

۲. در حدیث فوق عبارت «**القوى المطاع العالم بالمعروف**» آمده است که مصداق اتم آن حاکم دولت اسلامی است.

۳. بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر منوط به داشتن قدرت و حاکمیت است که فقط از جانب حکومت میسر است.

پس تا اینجا ثابت شد که منظور از آیه شریفه، حاکم دولت اسلامی است و اوست که دارای این خصوصیات است.

حالا اینکه این آیه بر وجوب این امر بر دولت اسلامی دلالت دارد یا نه، باید گفت که عبارت «**ولتکن**» امر است و ظهور در وجوب دارد؛ لکن در این گفته مناقشه‌ای وجود دارد و آن اینکه کلمه «**خیر**» و «**معروف**» اطلاق دارد که هم شامل واجب و هم شامل مستحب می‌شود و این با وجوب تنها سازگاری ندارد.

جوابی که از این مناقشه داده شده است این است که:

۱. ظهور «**ولتکن**» در وجوب، لفظی و ظهور «**خیر**» و «**معروف**» با مقدمات و قرینه حکمت است و ظهور لفظی بر آن تقدم دارد.

۲. عبارت «**و ینھون عن المنکر**» بیشتر محرمات را شامل می‌شود و ظهور آن بر مکروهات خیلی روشن نیست، پس تناسب آن با وجوب و الزام بیشتر است.

۳. لحن آیه قوت بیشتر در وجوب و لزوم دارد.

۴. روایات ذیل آیه از جمله روایت فوق، ظاهرش این است که تکلیف الزامی را بیان می‌کنند که اینها شاهی بر وجوب است.

پس تا این جا وظیفه دولت اسلامی به نحو وجوب و لزوم از آیه شریفه استنباط شد. اما اینکه این آیه چگونه بر موظف بودن دولت اسلامی بر تعلیم و تربیت دلالت دارد، در ادامه توضیح داده می‌شود:

۱-۱. شمول آیه بر تعلیم و تربیت

در آیه فوق، عبارات و کلماتی به کار رفته است که از آن‌ها می‌توان تعلیم و تربیت را استنباط نمود: (امینی و همکاران، بررسی فقهی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، ۱۳۹۹، ص ۱۲۱).

۱. کلمه «خیر» که شامل چیزهایی می‌شود که همه خواهان آن هستند و برای مردم سودمند است. طبق یک معنای دیگر، خیر به هر نیکی یا دعوت به دین گفته می‌شود. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۸۰۷) پس خیر طبق برداشت‌ها و معانی، هدایت، تعلیم و تربیت را نیز شامل می‌شود چون این امور نیز از مصادیق خیر است.

۲. کلمه «معروف» که به معنای شناخته شده است و اسم شده برای هر فعلی که در عقل و شرع، خوبی آن معروف و شناخته شده است. همچنین به هر امر واجب و مستحبی که شارع به انجام آن دستور داده است، معروف اطلاق می‌شود. پس از این لحاظ تعلیم و تربیت نیز از مصادیق معروف شمرده می‌شود.

۳. کلمه «دعوت» به معنای مطلق خواندن (قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۴۴) و ترغیب نمودن به سوی خداوند می‌باشد (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۵، ذیل واژه) که این هم شامل تعلیم و تربیت جامعه می‌شود، یعنی کسی را تعلیم داده تربیت می‌کنند که واجبات را انجام داده محرمات و گناه را ترک کنند.

در نتیجه: از این آیه برمی‌آید که بر دولت اسلامی لازم و واجب است که تعلیم و تربیت را در جامعه پیاده کند و او در این مورد توانا و قدرت‌مند است. (امینی و همکاران، بررسی فقهی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳).

۱-۲. قاعده ارشاد جاهل و ادله وجوب آن

قاعده ارشاد جاهل، به معنای وجوب بیان و اعلام احکام شرعی به جاهل و استحباب آن در موضوعات احکام است. (عراقی، کتاب القضاء، ص ۴۸؛ مصفوی، مائة قاعدة فقهية، ۱۴۲۱، ص ۳۴؛ نجفی، (کاشف الغطاء)، انوار الفقاهة، ۱۴۲۲، ص ۹۸).

قاعده ارشاد جاهل، برای اثبات وظیفه تربیتی و هدایتی حکومت قابل استناد است. به طور

کلی، ارشاد کردن نسبت به محتوا، مفاد تعلیمی و تربیتی الزامی و مبتلابه، واجب و در غیر آن مستحب است؛ اما از آنجا که حاکم تسلط و دامنه قدرت بیشتری نسبت به سایر عوامل تربیتی دارد، مسئولیت تربیت و هدایت برای او مؤکد می‌شود.

مسأله ارشاد جاهل در غالب کتب فقهاء به صورت استطرادی آورده شده است. مثلاً شیخ انصاری (ره) این مسأله را در ضمن بحث بیع دهن متنجس (انصاری، المکاسب المحرمة، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۳-۷۸) و سید یزدی در ضمن مسأله تبدل رأی مجتهد مطرح کرده است. (یزدی، العروة الوثقی فیما نعم به البلوی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵).

مستندات و دلایل قاعده لزوم ارشاد جاهل

برای بررسی مستندات قاعده ارشاد جاهل می‌توان به ادله زیر پرداخت:

الف) آیات قرآن

۱. آیه نذر: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (توبه/ ۱۲۲).
از ظاهر آیه مشخص است که منظور، نفر برای تفقه است و هدف نیز باید ارشاد قوم و تعلیم علماء به جهال باشد؛ فلذا آیه فوق بر وجوب تعلیم احکام به کسانی که جهل دارند، دلالت می‌کند و غایت این وجوب هم انذار و ارشاد ذکر شده است.

امام خمینی (ره) بعد از اثبات وجوب نفر می‌گوید: غایت نفر دو امر است: (۱) - تفقه و فهم احکام دین (۲) - انذار قوم و موعظه آنها، که انذار قوم بر فقیه واجب است. (امام خمینی، الاجتهاد والتقليد، ۱۴۱۸، ص ۹۲) در مورد وجوب تعلیم و انذار، باید توجه داشت که انذار جز با بیان احکام الزامی (وجوب و حرمت) محقق نمی‌شود. (شاهرودی، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۱، ج ۲۹: ص ۱۹۲).

۲. آیه سوال: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (نحل/ ۴۳).

مفاد آیه مبارکه، وجوب رجوع جاهل به عالم و اهل ذکر و عمل بر اساس جواب آنان است، نه صرف سوال و علم پیدا کردن به پاسخ آن؛ و مناقشه‌ای بر دلالت آیه از این جهت نیست.

(خویی، موسوعة الامام الخوئی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۷-۶۸) از طرفی بین وجوب مراجعه به عالم و اهل ذکر و وجوب پاسخ به جاهل و ارشاد وی، ملازمه است؛ وگرنه وجوب سوال از اهل ذکر لغو و بیهوده خواهد بود. پس تعلیم جاهل نیز مثل مراجعه آن، واجب است.

پیرامون این آیه، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ائمه علیهم السلام را مصداق این آیه معرفی می کند (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۱) که به اعتقاد شیعه در زمان غیبت امام معصوم، علمای مذهب، وظیفه پاسخ گویی به سوالات و تبلیغ احکام را برعهده دارند.

۳. آیه کتمان: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.» (بقره/۱۵۹)

آیه مبارکه دلالت بر وجوب اظهار و حرمت کتمان دارد که ملازم با وجوب قبول و وجوب پاسخ به سوال است. (انصاری، الاجتهاد و التقليد (مطرح الانظار)، ص ۲۶۲).

تبلیغ نیز همانند وجوب اظهار، واجب است حتی اگر قول مخبر برای سامع حجت نباشد؛ چونکه بین حرمت کتمان و حجیت اخبار مخبر ملازمه نیست. فلذا بر هر مسلمانی واجب است که احکام ضروری یا هر آنچه که به منزله احکام ضروری است را به جاهل ابلاغ کند. (خویی، فقه الشیعه- الاجتهاد و التقليد، ۱۴۱۱، ص ۲۵۳). لذا هر آنچه که جاهل توسط اخبار عده ای به آن علم پیدا کند، تبلیغ و اظهار آن واجب است حتی اگر حکم ظاهری باشد.

آیه دیگر در مورد کتمان، آیه ۳۷ سوره مبارکه نساء می باشد. «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.»

در این آیه، خداوند کسانی را که آنچه از سوی خداوند آمده است را کتمان می کنند، مورد مذمت قرار داده است. منظور از «ما آتاهم الله من فضله»، غنی و علم می باشد که آن را کتمان می کنند در صورتی که وظیفه آن ها اظهار آن است. (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۰)

ب) روایات

۱. روایات دال بر بذل علم: بذل علم و وظیفه ی تعلیم علم تقریباً مترادف اظهار است و

در مقابل «منع» قرار دارد. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۵۰).

امام صادق علیه السلام بذل علم را به عنوان عهدی بیان می‌کنند که خداوند از علماء گرفته است و می‌فرماید: خداوند قبل از اینکه از جهال عهد به طلب علم بگیرد، از علماء نسبت به بذل علم عهد گرفته است. «قرأت فی کتاب علی علیه السلام أن الله لم يأخذ علی الجهال عهداً بطلب العلم حتی أخذ علی العلماء عهداً ببذل العلم للجهال؛ لأن العلم کان قبل الجهل.» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱).

همچنین از حضرتش نقل شده است که علت هلاکت مردم را، سوال نکردن و به عبارت دیگر طلب نکردن علم می‌داند: «إنما یهلك الناس لأنهم لا یسألون.» (همان، ج ۱، ص ۴۰). همان طور که سوال کردن بر مردم برای اینکه در هلاکت نیفتند لازم شمرده شده است، قبول و پاسخ به سوالات بر علماء نیز به نحو ملازمة عرفی واجب است. روایت سوم از امام باقر علیه السلام است که فرمودند: «لا یسع الناس حتی یسألوا و یتفقّوها...» (همان، ج ۱، ص ۴۰).

۲. روایات دالّ بر وجوب نصیحت مؤمن: در این زمینه روایات متعددی وجود دارند که از لحاظ دلالت، صراحت دارند:

۱. روایت امام صادق علیه السلام: «یجب للمؤمن علی المؤمن أن یناصحه.» (همان: ۲۰۸/۲).
۲. روایت امام باقر علیه السلام: «یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحة.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۲).
۳. روایت امیرالمؤمنین علیه السلام: «وامحض اخاک النصیحة حسنة کانت او قبیحة...» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۶۸).

باتوجه به معنای نصیحت، تبلیغ احکام و تعلیم معارف شریعت به صلاح هر انسان و جامعه‌ای است که بر شاکلة ایمان شکل گرفته است. لذا وجوب ارشاد جاهل حتی در صورت عدم سوال به دلیل اطلاق روایات، به راحتی از این اخبار قابل فهم است.

۳. روایات دالّ بر وجوب بیان و تبلیغ احکام شرعی: کثرت روایات در مورد تبلیغ دین و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام نشان از اهمیت این مساله دارد. علاوه بر این، دلالت اکثر این روایات بر وجوب تبلیغ دین برای حفظ اسلام از اندراس و اضمحلال، مشخص است.

شیخ انصاری رحمته الله نیز ارشاد جاهل را از حیث وجوب تبلیغ تکالیف واجب دانسته می‌گوید:

نعم وجب ذلک فیما إذا کان الجهل بالحکم لکنه من حیث وجوب تبلیغ

التكاليف ليستمر التكليف إلى آخر الأبد بتبليغ الشاهد الغائب فالعالم في

الحقيقة مبلغ عن الله ليم الحجة على الجاهل. (انصاری، المكاسب المحرمة

و البيع و الخيارات، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۲).

فلذا بر مؤمنین واجب است نظام تعلیم را به قدر کفایت اقامه کنند و این وجوب بر همه

مؤمنین متعین و بر حکومت اسلامی واجب است. (شاهرودی، سید محمود هاشمی، موسوعة الفقه

الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليه السلام، ج ۲۹، ص ۱۹۳).

پس در کل تا اینجا مشخص شد که قاعده ارشاد جاهل در احکام الزامی، واجب است؛ و

نیز این وجوب در موضوعاتی که برای شارع مهم است، جریان دارد.

قاعده ارشاد جاهل به عنوان یک قاعده فقهی عام در همه ابواب فقهی جریان دارد.

در مورد قاعده ارشاد جاهل، دلایل و مستندات زیادی غیر از این موارد ذکر شده است که

جهت دوری گزیدن از اطناب کلام به همین مقدار اکتفا می شود.

قاعدة اعانه بر «بر» و نیکی

مفاد قاعدة «اعانه بر نیکی» فراهم کردن مقدمات اطاعت برای غیر است. دلیل این قاعده،

آیه شریفه: «و تعاونوا علی البر و التقوی» (مائده/ ۲) و روایات متعددی است که به صورت

مطلق یا در مواردی خاص بر این قاعده دلالت دارند. (برای نمونه ر.ک.: الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹-

۲۰۰ و ص ۲۰۷).

از این رو، قاعده یادشده از پشتوانه کتاب و سنت برخوردار است. تقریر استدلال به این

قاعده در بحث حاضر به این بیان است که هدایت و تعلیم کار خیر، نوعی نیکی در حق متریان

است. این قاعده بر استحباب موظف بودن دولت اسلامی نسبت به تربیت و تعلیم جامعه

دلالت دارد نه وجوب آن؛ زیرا همه خوبی ها و نیکی ها بسیار زیاد و وجوب اعانه به همه آنها،

تکلیف مالا یطاق است. (دادگر و همکاران، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متریان از دیدگاه

فقهی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۳).

تعلیم علوم و معارف دینی، یا نفس هدایت است یا راهی برای نیل به آن است. پس بر

مبنای این قاعده، هدایت برای دولت اسلامی از طریق تعلیم علوم و معارف دینی رجحان دارد.

قاعدة اعانه، علاوه بر تعاون، شامل تهیه مقدمات و اقدامات تمهیدی از سوی دولت اسلامی را شامل می‌شود؛ بر این اساس؛ نفس استخدام معلم یا تأسیس نهاد آموزشی از سوی حکومت اسلامی، نوعی اعانه بر نیکی است. (همان)

قاعدة تعلیم باب هدایت

دلیل دیگر بر وظیفه دولت اسلامی در هدایت، تعلیم و تربیت به منظور احیای ارزش‌ها و آرمان‌ها، قاعدة تعلیم باب هدایت است که از روایاتی اخذ شده است که بر تعلیم باب هدایت دلالت دارند؛ مانند موثقة ابو عبیده:

عن ابی جعفر علیه السلام، قال: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ أَجْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارٍ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳).

هرکس باب هدایتی را به کسی آموزش دهد، پاداش همه کسانی را که به آن عمل کنند، دارد، بی آن که چیزی از پاداش آنان کم شود و هرکس باب گمراهی را یاد دهد، گناهان همه کسانی که بدان عمل کنند، بر او نیز بار می‌شود، بی آن که چیزی از گناهان آنان کم شود.

البته این روایات، وجوب را اثبات نمی‌کنند، بلکه تنها چیزی که اثبات می‌شود، استحباب هدایت‌گری به نحو عام است اعم از دولت و غیر آن و در مراحل مختلف دولت؛ زیرا مطابق با این روایات، هر کسی باب خیر و هدایتی را به روی دیگری بگشاید، در ثواب هر عمل خیری که از او سر میزند، سهیم است که وعده ثواب، افاده رجحان دارد و ملازم با وجوب نیست. از میان عوامل تربیتی، با توجه به اقتدار و نفوذ دولت اسلامی نسبت به گسترش هدایت در سطح کلان جامعه، دولت نسبت به سایرین ارجح است و مسئولیتش در راستای هدایت، دارای استحباب مؤکد است. (دادگر و همکاران، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متربیان از دیدگاه فقهی، ص ۲۷۴).

ادله خاصه روایی

۱- توصیه پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل: «يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُم كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ.» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ۱۴۰۴، ص ۲۵).

«ای معاذ قرآن را به ایشان بیاموز و تربیت آنان را بر اساس اخلاق شایسته قرار ده.»

بررسی سندی: این روایت از لحاظ سندی مرسله و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالتی: از آنجا که معاذ بن جبل، به عنوان حاکم و والی عازم یمن شد و پیامبر ﷺ به جهت شأن حکومتی معاذ به او توصیه کردند، روایت به عنوان دلیل خاص بر مسئولیت دولت اسلامی بر وجوب تعلیم و تربیت دلالت دارد که در مقام امثال با فعل غیر، از عهده حاکم ساقط می‌شود. البته قلمرو وجوب، شامل تعلیم قرآن و معارف ضروری دین می‌شود که اثرگذاری مستقیم بر هدایت مخاطب دارد مانند: تعلیم حمد و سوره‌ای از قرآن که اتیان نماز متوقف بر تعلیم آن است. (دادگر و همکاران، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت مرییان از دیدگاه فقهی، ۲۸۵).

در این روایت، ظهور «علمهم» در وجوب و اطلاق «كتاب الله» باهم تعارض دارد؛ چون وجوب تعلیم تمام معارف، تکلیف مالایطاق و حرجی است. لذا، برای رفع تعارض، اطلاق کتاب الله به احکام و معارف ضروری مورد ابتلا مقید می‌شود. این گفته عینا درباره وجوب «أحسن» با اطلاق «الأخلاق الصالحة» نیز جاری می‌شود که نهایتا، تأدیب در محدوده اخلاقیات ضروری جامعه، بر دولت اسلامی واجب است. (همان).

۲. وصیت پیامبر ﷺ به عمر بن حزم: «هذا بيان من الله و رسوله، يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود، عهد من محمد النبي رسول الله لعمر و بن حزم حين بعثه الى اليمن، امره بتقوى الله في امره كله، فان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون. و امره ان يأخذ بالحق كما امره الله، و ان يبشر الناس بالخير و يأمرهم به، و يعلم الناس القرآن و يفقههم فيه و...» (ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۲۴۱).

این سخنی است از خدا و رسولش، ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادهای خود وفا کنید. این سفارشی از محمد ﷺ برای عمرو بن حزم هنگامی که او را به یمن فرستاد، او را امر به تقوا کرد در کلی خودش زیرا خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران

است. او را امر کرد که همان گونه که خدا به او دستور داده است، از حق پیروی کند و مردم را بشارت دهد و به آن امر کند و قرآن را به مردم بیاموزد و به آنها بفهماند.

بررسی سندی: این مضمون نیز به لحاظ سند مرسله است و اعتبار سندی ندارد.

بررسی دلالت این روایت: این روایت از لحاظ دلالتی مانند روایت قبل است با این تفاوت که دامنه آموزش‌ها وسیع‌تر شده و علاوه بر علوم و معارف قرآنی، عقاید، اخلاق و جزئیات احکام نیز در قلمرو مفاد آموزشی قرار گرفته است.

با این حال، حد واجب از تعلیم، احکام الزامی مورد ابتلا است. پس تعلیم احکام مورد ابتلای جامعه بر دولت اسلامی واجب است که این وجوب می‌تواند به صورت مستقیم یا به تسبیب باشد. (دادگر و همکاران، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متریبان از دیدگاه فقهی، ص ۲۸۰)

۳. روایت نهج البلاغه: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَى حَقٍّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ التَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)

ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکخواهی شماست و غنایم را بتمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید. حقی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرا می‌خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می‌دهم فرمان برید.

بررسی سندی: درباره اعتبار سند محتوای نهج البلاغه، برخی معتقدند اکثر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه، مستدل و محتوای آن، چنان عمیق و والاست که تنها از فکر پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام معصوم تراوش می‌کند. لذا این معیار حجیت سند درباره نهج البلاغه تمام است. (مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۵).

در مقابل، برخی بر این نظر است که برای اثبات اعتبار سند، باید هر فرازی از نهج البلاغه

مورد به مورد بررسی شود. طبق مبنای دوم این فراز مسند نیست و از نظر سند اعتبار ندارد. (دادگر و همکاران، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متربیان از دیدگاه فقهی، ۲۸۱).

بررسی دلالتی: از جمله حقوق مردم بر دولت اسلامی، تعلیم و جهل‌زدایی عمومی و تأدیب مردم است. تأدیب در متون دینی به معنای «آداب آموزی»، «تعلیم» و «تربیت» آمده است و در این روایت تأدیب مقابل تعلیم قرار گرفته است و به قرینه مقابله، ممکن است تأدیب غیر از تعلیم باشد.

بنابراین؛ روایت دو مسئولیت تعلیم و تقویت فضائل اخلاقی را برای حاکم دولت اسلامی بیان می‌کند که هر دو وظیفه به نوعی در راستای تربیت و هدایت عمومی جامعه صورت می‌گیرد. (دادگر و همکاران، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت متربیان از دیدگاه فقهی، ۲۸۲)

کلمه «حق» بدون قید، با مقدمات حکمت مفید الزام وجوب است. عبارت «تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» ظهور در وجوب آموزش عقاید، معارف و احکام ضروری دارد و تعلیم مطلق علوم بر دولت اسلامی به لحاظ اینکه تکلیف مالایطاق است، واجب نیست. (همان، ۲۸۲).

دیدگاه نهایی

با توجه به ضرورت هدایت جامعه اسلامی و تعلیم و تربیت آن در این راستا به منظور تحقق ارزش‌های اخلاقی، احیای فرهنگ ناب اسلامی و تحقق اهداف همه‌جانبه اجتماعی، مسئولیت دولت اسلامی در قبال این مسأله روشن و آشکار است. گرچه دلایلی که ارائه شد، وجوب و لزوم این مسأله را خصوصاً در آموزش مسائل مبتلابه و ضروری و استحباب این امر را در غیر مسائل مبتلابه برای دولت اسلامی به نحو اکید ثابت می‌کند که بعضی از دلایل به نحو عام به این مسأله دلالت دارد و بعضی به صورت خصوصی فقط دولت اسلامی را شامل می‌شود؛ اما با توجه به امکانات دولت و مبسوط الید بودن آن نسبت به سایرین مثل نهاد خانواده و غیره، اولویت و لزوم آن برای دولت اسلامی به نحو مؤکد است.

اهمیت این کار به حدی است که از اهداف مهم بعثت انبیاء ﷺ شمرده شده است «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة». از طرفی هم چون که دولت اسلامی در عصر غیبت

ادامه دهنده راه و حکومت انبیاء و معصومین علیهم السلام و مجری احکام الهی و سیره آنان در غیاب شان است، باید به این مسأله اهتمام جدی داشته باشد و خصوصاً در مقام نظام‌سازی دولت اسلامی به این امر به صورت ویژه توجه نماید.

چون امر آموزش و پرورش منوط و وابسته به ارزش، آرمان و فرهنگ جامعه اسلامی است که با خدشه‌دار شدن ارزش‌ها و فرهنگ جامعه، نابودی اسلام و فرهنگ اسلامی حتمی است و تلاش دشمنان اسلام برای در هم شکستن و نابودی فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، نسبت به امور دیگر به صورت مضاعف است.

پس در کل، وجوب امر هدایت، تعلیم و تربیت بر دولت اسلامی مبرهن و از اهم واجبات است. البته همان‌طوری که در متن اشاره شد، دولت اسلامی می‌تواند این امر را به صورت تسبیب به دیگری واگذار نماید تا او این امر را در عوض دولت به سرانجام برساند.

نتیجه

با توجه به اهمیت مسأله آموزش، تعلیم و تربیت در جامعه و حق همه شهروندان از اقشار مختلف در برخورداری از این امر مهم، صرف نظر از جنسیت، قومیت، مذهب یا طبقه اجتماعی و همچنین تأکید قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و آله بر امر تعلیم و تربیت و یادگیری علم و دانش در موارد گوناگون، بر آن شدیم که وظیفه دولت اسلامی را در این عرصه از منظر قرآن و حدیث بررسی نموده و لزوم آن را از این دیدگاه به اثبات برسانیم. بنابراین؛ در این تحقیق یکسری دلایل قرآنی و حدیثی بررسی شده و از لابلای آن‌ها وظیفه‌مندی و مسئولیت دولت اسلامی در قبال تعلیم و تربیت و احیای آن در جامعه اسلامی مبرهن شد.

دلایل قرآنی و روایی چون: بر شمرده شدن تعلیم و تزکیه از شئون پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و شمول اطلاق آن بر شأن حکومتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و انتقال آن به امامان بعدی و در نهایت به دولت اسلامی، لزوم دعوت دولت اسلامی به «خیر» که شامل تعلیم و تربیت نیز می‌شود، قاعده لزوم ارشاد جاهل که با آیه نفر، آیه سؤال و آیه کتمان و همچنین با روایات متعددی چون روایات دال بر بذل علم، روایت لزوم نصیحت مؤمن و غیره ثابت شد، قاعده اعانه بر «بر» و

نیکی، قاعدة تعلیم باب هدایت، ادلة خاصة روایی همچون: توصیه پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل، وصیت پیامبر ﷺ به عمر بن هضم و کلمات امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه که امر آموزش، تعلیم و تربیت را به عنوان حق مردم بر حکومت می‌شمارد که همه این موارد حاکی از این است که دولت اسلامی وظیفه بس خطیری در تعلیم و تربیت جامعه داشته و مسئول فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفای همه جانبه انسان‌ها در پرتو این امر است؛ از طرفی چون دولت اسلامی نسبت به سایر اقشار جامعه مبسوط الید است، این مسأله به نحو لزوم به عهده او گذاشته شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سال ۱۴۱۴.
- ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و همکاران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابوهمزہ المهاجر هورامی، روابط متقابل اسلام و دین سکولاریسم، بحث تفاوت دولت و حکومت.
- اترک، حسین، تبیین و تحلیل مفهوم وظیفه در اخلاق کانت، مجله نقد و نظر، شماره چهارم، سال چهاردهم.
- احمد واعظی، حکومت اسلامی (درسنامه اندیشه سیاسی اسلام)، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، الاجتهاد و التقليد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، سال ۱۴۱۸.
- _____ کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، سال ۱۳۸۰.
- امینی، محمدرضا و همکاران، بررسی فقهی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، دوفصلنامه علمی مطالعات فقه تربیتی، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب المحرمه، قم، تراث شیخ الأعظم، سال ۱۴۱۵.
- _____ المکاسب المحرمه و البیع و الخيارات، قم، منشورات دارالذخائر، سال ۱۴۱۱.
- _____ الاجتهاد و التقليد (مطارح الانظار)، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا، بی تا.
- انترنت، سایت ویکی پیدیا، پیرامون مفهوم حکومت و دولت.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، بی تا.
- جمالی، حسین؛ تاریخ و اصول روابط بین الملل، تهران، نشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول، ۱۳۸۰.

- حجتی، سید محمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، بی جا، بی نا، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.
- خراسانی (آخوند)، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، سال ۱۴۰۹ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، فقه الشیعه - الاجتهاد و التقليد، قم، سال ۱۴۱۱.
- _____ موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، سال ۱۴۱۸.
- دادگر، سید امین الله و دیگران، مسئولیت حکومت اسلامی در هدایت تربیان از دیدگاه فقهی، نشریه مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا.
- رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد: «المفردات فی غریب القرآن»، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- شاهرودی، سید محمودهاشمی، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام، سال ۱۳۸۱.
- طبرسی، شیخ ابوعلی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، سال ۱۳۵۰.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____ مجمع البحرين، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، سال ۱۴۱۶ ق.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، کتاب القضاء، قم، چاپخانه مهر، بی تا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دار الکتب العلمیة، بیروت، سال ۱۴۱۵ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، تهران، مکتبة الصدر، سال ۱۴۱۵.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، بی تا، بی نا، بی جا.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، سال ۱۴۳۰ ق.
- کانت، ایمانوئل، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: انتشارات: خوارزمی، سال ۱۳۶۹.
- کانت، ایمانوئل، مابعدالطبیعه اخلاق: مبانی مابعدالطبیعه، ترجمه منوچهر صانعی دره-بیدی، تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ دوم، سال ۱۳۸۳.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ ق.

گولد و کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه محمد جواد زاهدی، بی جا، نشر مازیار، چاپ دوم، سال ۱۳۸۴.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، سال ۱۴۰۳.
مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، سال ۱۳۹۴.

مصطفوی، سید محمدکاظم، مائة قاعدة فقهية، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، سال ۱۴۲۱ق.

مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۸۷.
منصورآبادی، عباس و همکاران، مفهوم شناسی مبانی در پژوهش های حقوقی، نشریه پژوهش های حقوقی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.

مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، بی جا، بی تا، بی نا.

نفیسی، علی اکبر خان، فرهنگ ناظم الاطباء، بی جا، بی نا، بی تا.
نجفی، حسن بن جعفر بن خضر (کاشف الغطاء)، انوار الفقاهة، نجف، مؤسسة کاشف الغطاء، چاپ اول، سال ۱۴۲۲ق.

ورعی، سید جواد و همکاران، مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره)، نشریه حکومت اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸.

یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی، العروة الوثقی فی ما تعم به البلوی، بیروت، موسسة الأعلمی للمطبوعات، سال ۱۴۰۹.

